

پاسخ کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

به دوازده پرسش مجله آرش از فعالین کارگری



منبع : مجله آرش شماره 107

مهر 1390 - اکتبر 2011

پرسش اول

۱ - پراکندگی و ضعف تشکیلاتی جنبش کارگری ایران محصول چه عواملی است؟ بعضی ها رژیم های دیکتاتوری هاری را که هر نوع تشکل مستقل را سرکوب می کنند ، علت اصلی می دانند و بعضی ها رفرمیسم و سازشکاری و بعضی های دیگر چپ روی های فعالان کارگری و چپ را ، شما چه نظری دارید؟ ویژگی های اقتصادی ایران و مخصوصاً نقش دولت رانت خوار نفتی را در این میان چگونه ارزیابی می کنید؟ برای بیرون آمدن از این پراکندگی چه باید کرد و از چه راهکارها و از چه نوع سازماندهی باید بهره جست؟

پاسخ

از منظر ما مهمترین عوامل نامساعد برای تشکل مستقل کارگری را میتوان در سه رده اصلی طبقه بندی کرد. این سه عامل بازدارنده عبارتند از: مختصات دولت در ایران، ویژگی ساختار اقتصاد کشور، و خصوصیات و ترکیب ویژه ای که اردوی جنبش کارگری از آن برخوردار است. هر يك از این عوامل از اجزای معینی تشکیل شده و تاثیر متقابل بر يك دیگر دارند و از توضیح تاثیر متقابل همه ای اجزا می توان موانع سازمان یابی کارگران در ایران را به خوبی توضیح داد. پس بگذارید هر يك از این عوامل را به طور مشخص تری بیان کنیم.

مختصات دولت به عنوان عامل نامساعد سازمان یابی کارگران

در این محور، به چهار خصلت رژیم سیاسی در ایران اشاره می کنیم: الف: خصلت استبدادی رژیم سیاسی ایران؛ ب: دولت رانت خور نفتی؛ ج: نقش تخریبی رژیم های ایران؛ د: خصلت کورپراتیستی نهادهای کارگری رژیم های حاکم.

1_ خصلت استبدادی رژیم سیاسی، بی تردید مهمترین یا یکی از مهمترین عوامل نامساعد برای سازمان یابی کارگران است. تاکید بر این نکته به معنای نقش منفی خصلت استبدادی رژیم های سیاسی در سازمان یابی است. اما دشوار شدن سازمان یابی با «ناممکن بودن» آن يك سان نیست. در رژیم های استبدادی، هر نوع سازمان یابی و از جمله سازمان یابی کارگری دشوار است. اما حتا دشوارترین شرایط را نیز نمی توان و نباید شرایط ناممکن برای سازمان یابی تلقی کرد. به نظر ما، استبداد سیاسی، بود و نبود تشکل را تعیین نمی کند، شکل و ابعاد آن را تعیین می کند. قانونی یا غیرقانونی، نهادی یا جنبشی بودن، آن را تعیین می کند. معهداً نقش منفی آن را عدم سازمان یابی کارگری تحت هیچ شرایطی نمی توان نادیده انگاشت

2_ دولت رانت خوار نفتی، لااقل در سی چهار ساله اخیر تاریخ ایران، یکی از مهمترین عوامل نامساعد برای تکوین تشکل مستقل کارگری بوده است. دولت رانت خوار دولتی است که بخش اعظم یا بخش مهمی از درآمدش را نه از طریق مالیات، بلکه از منابعی کم و بیش مستقل از فعالیت های اقتصادی جمعیت کشور به دست می آورد. و بنابراین به

لحاظ منابع مالی، به نوعی استقلال در مقابل طبقات کشور دست می‌یابد. در ایران، اثرات نامساعد دولت نفتی بر سازمان‌یابی کارگران از دو لحاظ برجستگی خاص داشته و دارد. اولاً: از طریق دامن زدن به اقتصاد انگلی، که امکانات اشتغال مولد را پایین می‌آورد و در نتیجه، موقعیت عمومی مزد و حقوق بگیران را تضعیف می‌کند؛ ثانیاً: از طریق به وجود آوردن گروه نسبتاً بزرگی از مزد و حقوق بگیران، که گمان می‌کنند از حق کار برخوردارند و شغل‌هایشان را نوعی حق کسب شده تلقی می‌کنند. این پدیده مخصوصاً بعد از رونق نفتی و افزایش قیمت آن در اوایل سال‌های پنجاه، تأثیرات معینی بر لایه‌هایی از اقشار جامعه‌ی ما بر جای گذاشته است. به قول آصف بیات این امر به «بی‌قواره کردن» بافت طبقه، ارتقای موقعیت اجتماعی لایه‌های مهاجر از روستا به شهر، ناموزونی در میان اقشار کارگران و... از جمله عوارض منفی بر کل موقعیت کارگران بوده است. به عبارت دیگر، دولت نفتی باعث شده است، که هم وزن کارگران صنعتی مدرن در کل نیروی کار فعال ایران پایین باشد و هم بخشی از کارگران گمان بکنند سرنوشتی متفاوت و موقعیتی نسبتاً قابل تحمل در مقایسه با کل محرومان و تهی‌دستان جامعه دارند.

3_ هر دولت استبدادی یا بناپارتیستی و حتی هر دولت رانته لزوماً و ضرورتاً ضد صنعت و مخالف با توسعه‌ی اقتصادی نیست در ایران، اما نقش دولت‌ها در قبال توسعه‌ی اقتصادی، عوارض و نتایج پر دامنه‌ای دارد که نمی‌توان آن را نادیده گرفت. در ایران، نگاهی به سیاست‌ها، جهت‌گیری‌ها و اقدامات جمهوری اسلامی نشان می‌دهد، که در سه دهه‌ی گذشته این رژیم نه تنها فاعل و عامل توسعه‌ی اقتصادی نبوده، نه تنها نسبت به اقتصاد جامعه در نقش خنثی و بی‌طرف ظاهر نشده، بلکه به طور فعال در جهت تخریب آن عمل کرده است. کافی است به شرایط ناامن سرمایه‌گذاری یا به ائتلاف سرمایه‌ی انسانی، به هدر دادن بیش از 500 میلیارد دلار بابت جنگ هشت ساله، به اتخاذ سیاست‌های ضد و نقیض نظیر اولویت کشاورزی، تعدیل اقتصادی و طرح بنگاه‌های زود بازده... اشاره کرد، تا ابعاد و میزان خرابی در عرصه‌ی اقتصادی را مشاهده کرد.

4_ خصلت کورپراتیستی نهادهای کارگری رژیم‌های حاکم نیز یکی از موانع مهم سازمان‌یابی مستقل کارگری در ایران بوده است. در دوره‌ی شاه، شورایی به نام شورای سهام‌داران در کارخانه‌ها شکل گرفت که به قول شاه، وظیفه‌ی «علاقه‌مند کردن کارگران به محیط کار» را به عهده داشت. در دوره‌ی بعد از سقوط شاه نیز خصلت بناپارتیستی - مذهبی رژیم اسلامی، گرایش کورپراتیستی در جامعه‌ی ما را تقویت کرده است. مبنای اعتقادی جمهوری اسلامی، مرزبندی بین مسلمان و غیر مسلمان است، که مرزهای طبقاتی را آلوده می‌کند و این تمایز را تحت شعار «وحدت امت اسلامی» محو می‌سازد. درهم آمیزی مرز طبقه‌ی کارگر با سرمایه‌دار، کمک می‌کند زمینه‌ی سازش و هم‌سازی طبقاتی تقویت شده و هویت مستقل کارگران در سایه قرار گیرد. رژیم اسلامی با استفاده‌ی فعال از مفهوم «امت اسلامی» سعی کرده است تجمعی از طرفداران خود را سازمان دهد، تا تشکل غیر «امتی‌ها» را درهم شکنند. مفهوم «امت» برای رژیم اسلامی، کارکردی شبیه «ملت» در رژیم‌های فاشیستی یا شبه فاشیستی در بر دارد. رژیم از این طریق توانست با تعبیه‌ی نهادهای کارگری خاص خود، نظیر خانه‌ی کارگر و شوراها و انجمن‌های اسلامی در اوایل انقلاب، شوراها و اتحادیه‌های کارگری را درهم شکنند و بعدها نیز از شکل‌گیری مجدد آن‌ها جلوگیری به عمل آورد. البته هر چه از عمر رژیم اسلامی می‌گذرد استفاده از ابزارهای مفهومی ایدئولوژیک رنگ باختند و با جدایی کارکرد خانه کارگر از حزب اسلامی کار تلاش کردند اولی را به نهاد صنفی "جامعه کارگری" مبدل سازند که جز لاغر شدن هر چه بیشتر این تشکل دولتی نتیجه‌ای برای این نهادها در بر نداشت.

ویژگی ساختار اقتصاد به عنوان عامل نامساعد سازمان‌یابی کارگران

در این محور بحث، ما به وزن سنگین سوداگری در اقتصاد ایران، به وزن بالای اقتصاد سیاه در کل اقتصاد کشور، به نقش دولت به عنوان بزرگترین کارفرما، و بالاخره به نقش بورژوازی ممتاز در جمهوری اسلامی به عنوان موانع سازمان‌یابی اشاره می‌کنیم.

الف: وزن سنگین سوداگری در اقتصاد ایران را باید یکی از نتایج دولت نفتی تلقی کرد، اما به لحاظ دیگری می‌توان آن را عاملی مستقل به حساب آورد. حقیقت این است، که هر دولت نفتی ضرورتاً به گسترش سوداگری دامن نمی‌زند. سوداگری محصول شرایط خاصی است. در ایران، قبل از انقلاب نیز سوداگری وزن سنگینی در اقتصاد داشت. بعد از افزایش جهش‌آسای درآمد نفت در سال 1352، سوداگری به صورتی شتابان گسترش یافت؛ زیرا بستر مناسبی برای توزیع درآمد نفت در میان تمام عناصر انگلی رژیم شاهنشاهی فراهم می‌آورد. اما بعد از انقلاب، گسترش سوداگری به دو دلیل دامنه‌ای پیدا کرد که قبلاً هرگز سابقه نداشت. اولاً: محاصره‌ی اقتصادی کشور (به دنبال گروگان‌گیری) و بلافاصله به دنبال آن، شروع جنگ ایران - عراق (یعنی طولانی‌ترین جنگ قرن بیستم) به مدت یک دهه‌ی تمام در ایران اختلالات اقتصادی عظیمی به وجود آورد، که در طول آن نه تنها سوداگری به نحوی جهش‌آسا گسترش یافت، بلکه بخش اعظم بورژوازی ایران را به سوداگری کشاند و در حفظ و گسترش آن ذی‌نفع ساخت؛ ثانیاً: در نتیجه‌ی همین اختلالات، کاهش ارزش پول ملی (بیش از صد برابر در طول دو دهه) هم راه با کنترل نرخ ارز توسط دولت (و مخصوصاً تعیین نرخ‌های مختلف برای معاملات مختلف) به اضافه درآمد نفت، بستر مناسبی برای رشد سرطانی سوداگری به وجود آورد و بورژوازی ممتاز (یعنی سرمایه‌داران پیوند خورده با قدرت مندان سیاسی) را به

نیرومندترین عامل و حاصل سوداگری تبدیل کرد. این سوداگری گسترده از چند جهت اثرات نامساعدی روی سازمان‌یابی کارگران دارد. اولاً: از طریق مسدود کردن فرصت‌های اشتغال و در نتیجه، افزایش عرضه‌ی نیروی کار در مقایسه با تقاضای آن، که قدرت چانه‌زنی کارگران شاغل را در مقابل سرمایه کاهش می‌دهد؛ ثانیاً: از طریق درهم شکستن کشاورزی در داخل ایران و بنابراین، بالا بردن بهای کالای دست‌مزدی در طول زمان؛ و ثالثاً: از طریق گسترش فاصله‌ی طبقاتی.

ب: وزن بالای اقتصاد سیاه در کل اقتصاد کشور، اقتصاد سیاه (یا سایه یا غیر رسمی) معمولاً به درجات مختلف در تمام کشورهای سرمایه‌داری (و حتی سرمایه‌داری‌های پیش‌رفته) وجود دارد. اما هر قدر وزن اقتصاد سیاه در کل اقتصاد یک کشور سنگین‌تر باشد، شرایط برای هم بستگی طبقاتی و سازمان‌یابی کارگران نامساعدتر می‌گردد. در ایران، به دلیل وجود دولت نفتی، بورژوازی ممتاز نیرومند، و سوداگری گسترده، وزن اقتصاد سیاه بسیار سنگین است. تا حدی که اکنون در کشور ما، آمار رسمی در غالب حوزه‌های زندگی اجتماعی کاملاً غیر قابل اعتماد و بی ارزش است. این اقتصاد سیاه است که کارگران را وادار می‌کند، و هم به آن‌ها امکان می‌دهد، که در آن واحد چند جا کار کنند. این که بخش مهمی از مزد و حقوق بگیران کشور در آن واحد چند کار دارند، بدین معناست که اولاً: مرز میان کارگر رسمی و غیر رسمی و مرز میان کارگر و مثلاً فروشنده‌ی دوره گرد بهم بریزد و مثلاً کارگر کارگاه صنعتی بزرگ در عین حال کارگر یک کارگاه کوچک غیر مشمول قانون کار باشد؛ ثانیاً: هم بستگی میان کارگران ضعیف‌تر گردد و هر یک از آن‌ها برای شکار شغل دیگری به رقابت با او برخیزد؛ ثالثاً: قدرت چانه‌زنی همه‌ی کارگران در مقابل سرمایه سقوط کند؛ رابعاً: وضع کارگران غیرماهر و غیر منصف بدتر و بدتر شود.

ج: نقش دولت به عنوان بزرگ‌ترین کارفرمای کشور، یکی از عواملی است که در مجموع بر سازمان‌یابی کارگران اثرات نامساعدی می‌گذارد. دولت در ایران، مالکیت غالب بخش‌های کلیدی اقتصاد را به عهده دارد. در این جا کارکنان «بخش عمومی» با دولت روبرو هستند و هر نوع حرکت جدی آن‌ها می‌تواند به سرعت رنگ سیاسی پیدا کند. این امر سازمان‌یابی آن‌ها را تا حد زیادی، در یک دولت استبدادی و فضای بی‌حقی شهروندان در مقابل دولت، تضعیف می‌کند. د: بورژوازی ممتاز. در هر حکومت استبدادی، سرمایه‌داری به نحوی وجود دارد. اما در ایران، دو عامل دیگر به استبداد سرمایه‌داری افزوده شده است. دولت نفتی و دولت مذهبی. و مجموعه‌ی این سه خصیلت استبدادی، نفتی، مذهبی، یک بورژوازی ممتاز نیرومند و بسیار مهاجم به وجود آورده است، که تمام شریان‌های اصلی اقتصاد کشور را در دست دارد و شیرهای حیاتی آن را می‌مکد. وجود این بورژوازی ممتاز، و پدیده‌ی آقازادگی، [طبقه جدید سیاسی، نظامی و ایدئولوژیک] نیروی بسیار نامساعدی در مقابل سازمان‌یابی کارگران ایران به وجود آورده است. اولاً: از طریق دامن زدن به سوداگری و خفه کردن اقتصاد مولد و ناامن کردن سرمایه‌گذاری؛ ثانیاً: از طریق برخورداری از اقتدارات یک دولت استبدادی که همه‌ی قوانین و ساختارهای مربوطه را در جهت حفظ وضع موجود و مقابله با شکل‌گیری یک جنبش طبقاتی قوی به کار می‌گیرد.

موانع ساختاری طبقه‌ی کارگر برای سازمان‌یابی

در این محور از بحث میتوان، به شرایط، ویژگی و موقعیت کارگران، وزن بالای تهی‌دستان خانه خراب نسبت به کل جمعیت ایران، نسبت پایین کارگران واحدهای صنعتی بزرگ به کل مزد و حقوق بگیران کشور، به گسترش فزاینده‌ی بیکاری، به گسست طولانی در حضور فعال کارگران سازمان یافته، و بالاخره به ضعف جنبش چپ کارگری اشاره می‌کنم.

1_ وزن بالای تهی‌دستان خانه‌خراب نسبت به کل جمعیت کشور: ارزیابی‌های اقتصادی متعدد نشان می‌دهند، که در حال حاضر حدود نیمی از جمعیت کشور زیر خط فقر (و به نظر بعضی‌ها حتی فقر مطلق) قرار دارند و شکاف میان فقر و ثروت در ایران امروز یکی از بالاترین‌ها در تمام دنیاست. بی تردید این وضع مشکلات بسیار زیادی برای سازمان‌یابی کارگران به وجود می‌آورد و مخصوصاً وضع کارگران غیر ماهر و کمتر ماهر را بسیار شکننده می‌کند. در واقع، «ارتش ذخیره‌ای» که مارکس از آن سخن می‌گفت و آن را عصای دست سرمایه تلقی می‌کرد، در ایران دارد بیداد می‌کند؛ بخش بزرگی از نیروی کار ایران را به بردگی واقعی می‌کشاند؛ و در وضعی قرار می‌دهد، که فقط برای بقا بجنگند و به هر قیمت.

2_ نسبت پایین کارگران واحدهای صنعتی بزرگ به کل مزد و حقوق بگیران، یکی از مهم‌ترین عوامل نامساعد در سازمان‌یابی کارگران است. در ایران، ضعف وزن نسبی کارگران کارگاه‌های صنعتی بزرگ در سی چهل سال اخیر، طبقه‌ی کارگر ایران را از یک گروه رهبری‌کننده‌ی نیرومند در سازمان‌یابی محروم کرده است. در عوض در ساختار نیروی کار، عوامل منفی‌ایی نظیر کار کودکان و وزن سنگین کارگاه‌های کوچک، کارگران ایران را از ستون تهاجمی موثر محروم کرده است.

3_ گسترش فزاینده‌ی بیکاری. ایران کشوری است، که در دهه‌ی اول انقلاب از یکی از بالاترین نرخ‌های رشد جمعیت برخوردار بوده و در این مدت جمعیت‌اش دو برابر شده است و مشکل بیکاری جوانان اکنون یکی از انفجاری‌ترین مسایل آن محسوب می‌شود. به علاوه، مهاجرت داخلی (از روستا به شهر) به دلیل درهم شکستن کشاورزی، هنوز

آهنگ بسیار بالایی دارد. بنابراین، بیکاری نه تنها در کشور ما بسیار بالاست، بلکه با آهنگ فزاینده‌ای هم در حال گسترش است، که ابعاد مساله را چند برابر می‌کند. اثرات منفی از دست دادن شغل و تعطیلی 2077 شرکت، تنها به کارگران بیکار شده محدود و منحصر نمی‌ماند، بلکه فشار مضاعفی را بر کل طبقه و مخصوصاً بر شاخه‌های شکننده‌ی آن بر جای می‌گذارد. تردیدی نیست عواملی که بر شمرديم، اثرات بسیار نامساعدی بر سازمان‌یابی کارگران بر جای می‌گذارد. فشار بیکاری، موقعیت ضعیف بخش‌های وسیعی از کارگران مخصوصاً در سازمان‌یابی نسل جوان کارگران کارگاه‌های کوچک و کارگران فعلی را نهادی می‌کند. از طرف دیگر، موقعیت شکننده‌ی غالب کارگران قراردادهای موقت کار، عدم ممنوعیت کار کودکان، اولاً بیکاری را دایمی می‌کند و ثانیاً تاثیر کامل منفی بر سازمان‌یابی کارگران بر جای می‌گذارد.

4_ گسست طولانی در حضور فعال کارگران سازمان یافته. در ایران، از کودتای 28 مرداد 32 (که به تشکل‌های مستقل و موثر کارگران ضربه‌ای مرگبار وارد کرد) به بعد، ما عملاً تشکل‌های کارگری مستقل و موثری نداشته‌ایم. فضای تنفسی چهار ساله‌ی دوره‌ی انقلاب، هر چند دوره‌ی انفجار سازمان‌یابی کارگری بود، ولی کوتاه‌تر و پراکنده‌تر از آن بود که بتواند اثرات عمیقی بر دوره‌ی بعدی بگذارد. بنابراین، فعالان کارگری ما به لحاظ آگاهی از منطق کار سازمان‌یابی و طبعاً از تجربه معطوف به هم بستگی طبقاتی، محروم بوده‌اند. و این یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های جنبش کارگری ماست، که اگر برای از بین بردن آن نیروی لازم گذاشته نشود، احتمالاً در فضای بازی که ممکن است در نتیجه‌ی بحران جمهوری اسلامی و یا حتا سرنگونی آن پیش بیاید، فعالان ما باز هم - برای چندمین بار - کار را از صفر شروع خواهند کرد.

5_ ضعف جنبش چپ ایران. در پنجاه سال اخیر، یعنی از کودتای 28 مرداد 32 به این سو، غالباً نه تجربه‌ای از جنبش توده‌ای کارگری داشته و نه حتا ضرورت سازمان‌یابی کارگران حول خواسته‌های خودشان را می‌فهمیده است. چپ ایران معمولاً «انقلابی‌گری» را در معنای شورش‌گری می‌فهمیده و در هر حال همیشه آن را بر کار بنیادی سوسیالیستی و کارگری مقدم می‌دانسته است و حداکثر سازمان‌یابی کارگران را برای برانداختن استبداد یا مصالحی برای ساختن یک حزب کمونیست (از آن نوعی که باید مرکز همه‌ی عالم باشد) تلقی می‌کرده است. و به نظر ما، هنوز هم، یعنی از مقطع انقلاب به بعد، منطق سازمان‌یابی کارگری (به عنوان یک کار حیاتی که فی نفسه ضرورت دارد) برای غالب فعالان چپ ما جا نیفتاده است. برخی از این انحرافات که امر سازمان‌یابی کارگران را مختل می‌کرده‌اند، به قرار زیر است:

1_ استقلال مبارزه‌ی اقتصادی و ظرف آن، یعنی از جمله تشکل اتحادیه‌ای، به عنوان یک سطح و عرصه‌ی مستقل تا مدت‌ها به رسمیت شناخته نمی‌شد و آن را «امر تاکتیکی» و منوط به «وضعیت معین جنبش کارگری» و یا مربوط به «دوران ابتدایی تکامل سرمایه‌داری» می‌دانست.

2_ مبارزه برای سازمان‌یابی اتحادیه‌ای تحت شرایط سرکوب ناممکن تلقی می‌شود و یا به بعد از سرنگونی حواله داده می‌شد.

3_ مسیر شکل‌گیری سازمان‌یابی بر مبنای مدل «آسیاب به نوبت» فهمیده می‌شود. یعنی یک راه از مسیرهای موجود ایده‌آلیزه می‌گردد. طبق این دیدگاه، سازمان‌یابی حتماً باید اول در کارخانه، بعد در منطقه، و بعد در سطح سراسری صورت پذیرد. در این دیدگاه، هر گونه ابتکار و مسیرهای دیگری نادیده گرفته می‌شود.

4- فرقه‌گرایی همچون مادر آفت‌های دامنگیر چپ، اثرات مخربی بر امر سازمان‌یابی کارگران از یک سو و ایجاد تفرقه در میان کارگران از سوی دیگر بر جای گذاشته است. یارگیری از طبقه برای تقویت سازمان خود نه به مثابه‌ی اهرمی که دوباره به تقویت طبقه قرار گیرد؛ بلکه همچون هدفی در خود یکی از انحرافات بوده که از ناحیه چپ بر پیکر طبقه وارد شده است. گاهی اوقات اختلاف بر سر نوع سازمان‌یابی (به عنوان نمونه اتحادیه یا شورا) آن چنان برجسته می‌شد که نفس تشکل را نزد طبقه زایل می‌ساخت.

در چنین فضایی و بر بستر چنین انحرافات فکری‌ای، معلوم است که چپ با وجود همه‌ی فداکاری‌ها اگر برای سازمان‌یابی کارگری «یار خاطر» نباشد، معمولاً «یار شاطر» نبوده است و نیست. فرقه‌گرایی و انشعابات پی در پی این بنیه ضعیف چپ را هر دم شکننده‌تر نیز ساخته است.

اینک به بخش دوم پرسش اول می‌پردازیم:

چگونه و از کجا سازمان‌یابی کارگران می‌تواند پیش برود؟

اکنون با توجه به همه‌ی آن چه که گفته شد، به این سوال می‌رسیم که سازمان‌یابی مستقل و موثر کارگری در ایران چگونه می‌تواند پیش برود و از کجا می‌تواند آغاز شود؟

الف: سازمان‌یابی مستقل و موثر کارگری در ایران، علی‌رغم همه‌ی موانع می‌تواند از همین حالا و درست زیر سرکوب جمهوری اسلامی آغاز شود و با موفقیت پیش برود. تردیدی نباید داشت که این کار عمدتاً از مجاری فراقانونی می‌تواند صورت بگیرد و به احتمال زیاد تا جمهوری اسلامی هست، نمی‌تواند انتظار پذیرش قانونی داشته

باشد، ولی کارعلنی و حتی قانونی مسلما در بیداری و صف‌آرایی طبقاتی کارگران و زحمت‌کشان و نیز در بهبود شرایط کار و زندگی آن‌ها (البته تا حدودی) نقش بسیار مثبت و مهمی خواهد داشت.

ب: سازمان‌یابی مورد بحث ما در میان بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر، با یک شیوه و یا یک آهنگ پیش نخواهد رفت. بنابراین، توجه به ظرفیت‌های بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر و ویژگی‌های شرایط کار و زیست هر یک از بخش‌ها، اهمیت فوق‌العاده زیادی دارد. به طور کلی، بخشی از مزد و حقوق‌بگیران عمدتا از طریق پیوندهای موجود در محیط کارشان می‌توانند سازمان‌یابی مناسب و کارآمدی داشته باشند، ولی بخش دیگر عمدتا از طریق پیوندها شکل گرفته و در محیط زیست امکان سازمان‌یابی مناسب و کارآمد پیدا می‌کنند.

ج: تلاش و مبارزات همه‌ی بخش‌های طبقه‌ی کارگر برای سازمان‌یابی مستقل و موثر اهمیت حیاتی دارد و تنگ شدن مبارزات هر یک از آن‌ها برای روند سازمان‌یابی مختل‌کننده است. بنابراین، انتظار این که سازمان‌یابی مستقل عمدتا با تکیه بر تلاش‌های بنگاه‌های بزرگ پیش برود، ساده‌لوحانه و نادرست است. مخصوصا اگر توجه کنیم، که مبارزات کارگران بنگاه‌های کوچک در شرایط کنونی کشور ما مضمون تدافعی دارد. ولی حتی اگر جز این هم بود، باز هم شیوه‌های سازمان‌یابی کارگران بنگاه‌های بزرگ، قابل‌گسترش به همه‌ی بخش‌های طبقه‌ی کارگر نمی‌توانست باشد.

د: سازمان‌یابی هر یک از بخش‌های طبقه‌ی کارگر تنها بر مبنای مبارزات و مطالبات بالفعل خود آن‌ها می‌تواند شکل بگیرد. در حال حاضر، کانون فعال‌ترین مبارزات بالفعل کارگران (زحمت‌کشان) ایران این‌ها هستند: اول، کارگران اخراج شده، دوم، وضع‌شکننده‌ی کارگران قراردادی، سوم، مبارزاتی که در سطوح معین برای حمایت از کارگران بنگاه‌های کوچک و مخصوصا مشمول قانون کار شدن آن‌ها جریان دارد؛ چهارم، حرکت‌های اعتراضی و شورش‌هایی که در مناطق تهی دست نشین شهرها صورت می‌گیرند.

مسئله‌ی اصلی اما سازمان‌یابی مستقل و موثر در حال حاضر این است، که کانون‌های تنش و مبارزه چگونه می‌توانند به کانون‌های سازمان‌یابی تبدیل شوند. به عبارت دیگر، بحث‌های عام و مجرد درباره‌ی سازمان‌دهی کارگری (هر چند لازم) در شرایط مشخص کنونی نمی‌تواند بدون تمرکز روی گره اصلی سازمان‌یابی این امر را امکان‌پذیر سازند. باید توجه داشت که اکنون هر چهار کانون داغ مبارزات کنونی، در حال دست و پنجه نرم کردن با معضلات کلان اقتصادی هستند و بنابراین، فقط از طریق ایجاد روابط فرابنگاهی می‌توانند پیش روی داشته باشند.

به نظر ما، در فضای سیاست کنونی، جوانان و زنان نقش بسیار مهمی دارند. مخصوصا جوانان پیش‌رو تا حدود زیادی عملا نقش پیشاهنگان جنبش ضد استبدادی کنونی را بازی می‌کنند. اگر بخش رادیکال این پیشاهنگان جنبش ضد استبدادی کنونی به ارتباط مستقیم با چهار کانون غذا موجود حرکت‌های کارگران و زحمت‌کشان کشیده شوند، روند سازمان‌یابی مستقل کارگران می‌تواند به صورت جهشی پیش برود. و: افزوده شدن عناصر سازمان‌گر (برخوردار از افق‌های بزرگ) به مبارزات و مطالبات محلات تهی دست نشین شهرها (و مخصوصا در وهله‌ی اول شهرهای بزرگ)، ظرفیت سازمان‌یابی «زیر کارگران» و محروم‌ترین بخش کارگران بنگاه‌های کوچک را به صورتی فوق‌العاده و واقعا جهشی بالا می‌برد.

اما این عناصر سازمان‌گر را از کجا می‌توان به صورت جمعی و گروهی به طرف دو داغ‌ترین کانون حرکت‌های لگدمال شده‌ترین جامعه‌ی ایران جلب کرد؟ و آن‌ها چگونه می‌توانند با این کار پیوند ارگانیک پیدا کنند؟ پاسخ ما به سوال اول، این است که عناصر سازمان‌گر نیز از بطن همین حرکت‌های موجود می‌توانند برخیزند. به علاوه اگر بتوان عناصر سازمان‌گر را به طرف کانون‌های داغ مبارزات طبقاتی جلب کرد و در پیوند با عناصر نقدا سیاسی شده برخوردار از افق‌های وسیع‌تر را در داغ‌ترین کانون‌های مبارزات ضد استبدادی کارگری قرار داد.

ح: در پایان، چکیده‌ی نظرمان را ارائه می‌کنیم: ارتقای سطح مبارزات هم اکنون موجود در چهار کانون حرکت‌های طبقاتی که نقدا از آن‌ها جرقه برمی‌خیزد و هم آهنگ کردن آن‌ها برای ایجاد احساس هم‌بستگی طبقاتی و آگاهی از ظرفیت‌ها و سرنوشت‌های مشترک میان بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر، بدون در نظر گرفتن خصالت‌ها و مشخصات و شیوه‌های سازمان‌یابی و مبارزاتی خاص هر یک از بخش‌های مختلف طبقه‌ی کارگر، و نیز افق‌های وسیع سازمان‌دادن به مطالبات کارگران و زحمت‌کشان و هموار کردن برای ارتقای آن‌ها از سطوح صنفی به طبقاتی _ سیاسی، بدون بی‌توجهی به منطق کار در هر یک از این سطوح و بدون تازاندن مصنوعی مبارزات و مطالبات مشخص بی‌واسطه و استفاده‌ی ابزاری از آن‌ها. چنین کاری از طریق تمرکز روی داغ‌ترین کانون‌های مبارزات سیاسی روزمره‌ی ضد استبدادی و کارگری کنونی و متصل کردن عناصر رادیکال آن‌ها به کانون‌های داغ مبارزات طبقاتی، ممکن است.

کدام افق و چشم‌انداز برای سازمان‌یابی کارگران

پاسخ ما این است، که سازمان‌یابی کارگران باید بر چشم‌انداز و افق فعالیت اتحادیه‌ای استوار باشد. طبقه‌ی کارگر از تشکل اقتصادی خود در ایران محروم است و مبارزه برای مطالبات اقتصادی به تشکلی پایدار نیاز دارد که صرفا از این یا آن رژیم سیاسی، از این یا آن وضعیت سیاسی، نتیجه نمی‌شود. تشکل پایدار طبقه باید در برابر دولت کارگری نیز از مطالبات اقتصادی کارگران دفاع کند. طبیعی است که این حرف نباید بدین معنا فهمیده شود، که

کارگران نباید در عرصه‌ی سیاسی دخالت کنند و یا به مسایل سیاسی بی تفاوت باشند، بلکه از این حرف می‌خواهیم بر روی این نکته تاکید کنیم که فلسفه‌ی وجودی تشکل کارگران را باید در درجه‌ی اول از دفاع از مطالبات اقتصادی کارگران استنتاج کرد و سطوح دیگر مبارزه و خواسته‌های دیگر را بر روی آن پیریزی کرد. بنابراین این سطح از مبارزه لازم است، اما به هیچ وجه کافی نیست. اتحادیه نمی‌تواند به همه‌ی مسایل کارگران پاسخ دهد، دارای محدودیت ذاتی است، کارگران را در نقطه‌ی تماس بی واسطه‌ی کار و سرمایه سازمان می‌دهد و می‌داندیم که سلطه‌ی سرمایه صرفاً در این نقطه محدود نمی‌شود و ابعاد دیگری هم دارد. اما از این حقایق نباید به این نتیجه رسید، که پس اتحادیه ضرورتی ندارد. به علاوه، اتحادیه را نباید تحت هیچ شرایطی در برابر دیگر اشکال سازمان یابی کارگران نظیر تعاونی‌ها و شوراهای قرار داد. تقابل مصنوعی بین ارگان‌های طبقه‌ی کارگر با هر انگیزه و نیتی صورت گیرد، دودش به چشم کارگران می‌رود و اردوی آن‌ها را در برابر سرمایه تضعیف می‌کند.

در پیوند با سیاست‌ها و راه کارهای اصولی و پایدار نمی‌توان پیشاپیش و به طور مشخص حرف زد. این مسایل از جنس نبرد در لحظه و میدان مشخص هستند و کسانی که دستی بر آتش دارند، بهتر می‌توانند در آغاز از راه کارهای اصولی و سیاست‌های معین حرف بزنند. این مسایل از جنس مسایل مشخص هستند و خصلت «پایدار» ندارند و در این یا آن شرایط، در این یا آن لحظه‌ی مبارزه‌ی طبقه، و در این یا آن کشور با هم فرق دارند و خصلت مشخص و ویژه‌ای به خود می‌گیرند.

پرسش دوم

۲ - مبارزات خود انگیخته کارگران ایران برای دفاع از حق شان و مقابله با تهاجم دائمی رژیم و برای متشکل شدن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ اعتصابات، تحصن‌ها، راهپیمایی‌ها و جمع شدن هایشان در مقابل مراکز و نهادهای مختلف دولتی چقدر چشمگیر و اثرگذار اند؟

پاسخ

ارزیابی عینی از جنبش کارگری باید چهار مولفه را در برگیرد که در پرسش شما صرفاً به دو محور اشاره شده است. الف- مطالبات جنبش کارگری ب- اشکال مبارزه ج- اشکال سازماندهی د- بستر سیاسی عمومی جامعه. واقعیت این است- با در نظر گرفتن مجموعه مطالبات کارگران- که جنبش کارگری اساساً برای بهبود موقعیت خود مبارزه نمی‌کند، بلکه برای جلوگیری از بدتر نشدن شرایط خود پیکار میکند. این مبارزات تدافعی، پراکنده و به جز نمونه‌های اندک، فاقد شبکه مستحکم سازماندهی است. در محور اشکال مبارزه، چنانکه در پرسش شما آمده است جنبش کارگری از همه اشکال مبارزه سود میجوید اما باید توجه داشته باشیم که این اشکال برخاسته از مبارزه، از قدرت طبقه نیست، بلکه از عصیان آن نشات میگیرد. اما همین کاربرد متنوع تمامی اشکال مبارزه نسبت به محورهای دیگر مختصات عینی جنبش کارگری البته یک نکته مثبت به شمار می‌رود. و مقاومت آن را نشان میدهد تا تسلیم و زانو زدن در برابر تعرض رژیم و سرمایه را. در زمینه‌ی سازمانیابی از سال 83 تلاش‌های امیدبخشی در جنبش کارگری صورت گرفته اما به جز شرکت واحد و هفت تپه و برخی تشکلهای موسس، روند سازمانیابی متأسفانه متناسب با نیازهای این لحظه از پیکار طبقاتی پیش نرفته است. و بالاخره به رابطه جنبش کارگری با جنبش جاری نگاهی بیافکنیم غایب بزرگ صحنه‌ی سیاسی را مشاهده می‌کنیم. برآستی در یکی از بزرگترین چالشهای سیاسی سه دهه‌ی اخیر علیه رژیم اسلامی، در متن برانگیختگی میلیونی مردم، یک شورا در یک کارخانه تکوین نیافت. این پرسش درخور تاملی است که باید به آن خیره گشت و برای ترمیم کاستی‌های جنبش کارگری تلاشها پهلوانانه‌ای مبذول داشت.

پرسش سوم

۳ - در سال های اخیر کارگران دو واحد بزرگ ، یعنی شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و نی شکر هفت تپه ، توانسته اند سندیکای مستقل خودشان را به وجود بیاورند و هرچند رهبران این دو حرکت با سرکوب و اخراج از کار و زندان روبرو شده اند ، ولی این دو تشکل مستقل عملاً هویت کاملاً شناخته شده ای پیدا کرده اند. این حرکت ها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ آیا سندیکای مستقل در ایران می‌تواند پا بگیرد و آیا می‌تواند از طریق مذاکره با دولت مشکلی از مشکلات کارگران را حل کند؟

پاسخ

چنانکه در پرسش اول اشاره کردیم در زیر سلطه‌ی رژیم‌های استبدادی، سازمانیابی به یک امر دشوار تبدیل میشود، اما ناممکن نمی‌گردد. و تکوین دو تشکل توده‌ای شرکت واحد و هفت تپه یکبار دیگر صحت این ادعا را ثابت کرده است. تا تکوین این دو تشکل برخی از چپها امر سازمانیابی کارگری را به شرایط سیاسی آزاد موکول میکردند. اما تلاش در خور ستایش کارگران شرکت واحد و هفت تپه نشان داد که میتوان و باید در دل همین شرایط به امر سازمانیابی پرداخت. ما راه‌کارگری‌ها هیچ وقت این دغدغه را نداشته‌ایم که تکوین یک تشکل باید از طریق مذاکره یا ثبت آن نزد مقامات رسمی رژیم اسلامی صورت گیرد. برای ما موجودیت واقعی، عینی و مادی شبکه‌ای از کارگران همبسته، مهمتر از دفتر و دستک قانونی با رهبران شناخته شده است. این سخن ما نباید بدین معنا فهمیده شود که ما کار قانونی را امری مذموم و بی اهمیت میدانیم. جنبش کارگری نه تنها از مبارزه قانونی یا علنی بی نیاز نیست، بلکه هر یک از این روشهای نبرد، شان و منزلت خود را دارند و باید در خدمت اقتدار و ارتقای مبارزه کارگران قرار گیرند. چنانکه اشکال غیرقانونی و مخفی نیز چنین اند.

پرسش چهارم

۴ - عده ای از فعالان جنبش کارگری بدیل شورا و جنبش شورایی را در مقابل سندیکا سازی پیش می‌کشند و عده ای نیز شوراها را نهادهای قیام کارگری می‌دانند که فقط در شرایط انقلابی می‌توانند پا بگیرند و در شرایط عادی سندیکا سازی را تنها راه می‌دانند. نظر شما چیست؟

پاسخ

سیاست ایجاد تقابل بین تشکلهای کارگری سیاست ما راه‌کارگری‌ها نیست حتی اگر یک تشکل رادیکال‌ترین و انقلابی‌ترین تشکل همه دوران تاریخ باشد. سیاست ما کنار هم قرار دادن تشکلهای کارگری است. از منظر ما یک تیم ورزشی در کارخانه، یک صندوق همیاری در یک بنگاه تولیدی، یک تعاونی مصرف، یک اتحادیه، یک شورا قبل از هر چیز یک تشکل کارگری است و یکی از اجزای پیکر طبقه ماست. بنابراین رو در رو قرار دادن آنها سیاستی است خطا.

این که شورا در شرایط انقلابی پا میگیرد از منظر ما سخنی است صائب و متین و با تجربه تکوین شوراها مطابقت دارد. این که سندیکا تشکل دوران عادی است نیمی از حقیقت را در بر دارد و تمام حقیقت را بازگو نمی‌کند. سندیکا میتواند در دوران انقلابی و حتی در دوران تسلط دولت کارگری نیز وجود داشته باشد و کارکرد معینی را به عهده بگیرد. باید به یاد داشته باشیم که تشکل اتحادیه‌ای یکی از تشکلهای به قول نلین پایدار طبقه است که باید فعالیت آن حتی در برابر دولت کارگری تضمین شود. در این باره کافیست به جدال درون حزب بلشویک در اوایل انقلاب اکتبر خیره شویم، که دفاع قاطع از این اصل میتوانست چه پیامدهایی در جلوگیری از عروج بورکراسی داشته باشد و تزلزل در حمایت از آن به سهم خود، چه فاجعه‌ای در پی داشته است.

پرسش پنجم

۵ - در سال های اخیر در خارج از کشور، فعالیت های چشم گیری برای جلب حمایت بین المللی از مبارزات کارگران ایران صورت گرفته است، این فعالیت ها را تا چه موفق می دانید و برای سازماندهی یک مبارزه کارآمد برای جلب حمایت بین المللی از جنبش کارگری ایران چه پیشنهادی دارید؟ به نظرتان این حمایت بین المللی در کجا باید جُست؟

پاسخ

تردیدی نیست که فعالیت با درونمایه حمایتی از کارگران ایران تا کنون نتایج مثبتی در بر داشته و فشار معینی را بر رژیم اسلامی وارد کرده است، معهذاً از ابعاد و دامنه‌ی آن باید تصور روشنی داشته باشیم به ویژه این که رژیم اسلامی، رژیمی است به ذات کلمه مستقل و خارج از کادر عرف بین المللی عمل میکند. با این وجود همین رژیم نمی‌تواند در برابر فشارهایی که منافع او را به خطر می‌اندازد بی تفاوت بماند و تشخیص این نقطه ضعف می‌تواند فشار معینی بر آن وارد کند. در این میان تلاش 14 تشکل دفاع از جنبش کارگری در خور ستایش است که درون مایه اصلی فعالیت آنها را جلب همبستگی بین‌المللی کارگری تشکیل میدهد. جلب حمایت نهادهای کارگری کشورها بی شک مهمترین سلاح ما است در عقب راندن رژیم اسلامی. اما تحقق این هدف نمی‌تواند یک طرفه باشد. فعالان مستقر در خارج بدون حمایت از مبارزات کشور محیط زندگی خود اگر نگوییم ناممکن برآستی امر دشواری به نظر میرسد. نمونه‌ی حمایت فعال ث، ژ، ت از مبارزات کارگری در ایران به خوبی این ادعا را مورد تایید قرار میدهد. جلب حمایت

نهادهای کارگری لازم است اما به هیچ وجه کافی نیست. بدون جلب سایر نهادها و تشکلهای مترقی که از حقوق کارگران دفاع میکنند، فعالیت بین المللی فعالان ایرانی مستقر در خارج تأثیرات اندکی برجای خواهد گذاشت.

پرسش ششم

۶ - تأثیر اجرای طرح "هدفمند کردن یارانه ها" روی زندگی کارگران و زحمتکشان کشور را چگونه ارزیابی می کنید؟ بعضی ها می گویند قشری از کم درآمدترین و فقیرترین کارگران و زحمتکشان به کمک این طرح وضع بهتری پیدا کرده اند و برعکس، خیلی ها معتقدند که این طرح فشار سهمگینی بر زندگی کل کارگران و زحمتکشان وارد می آورد؟ اثرات این طرح را به ویژه در آینده چگونه می بینید؟

پاسخ

این طرح اثرات مخربی بر شرایط زندگی کارگران برجای گذاشته و خواهد گذاشت. در این باره کافی است میزان پولی را که بر اثر اجرای این طرح نصیب اقشار زحمتکش قرار میگیرد با تورم، افزایش قیمتها و هزینه زندگی مردم مقایسه کرد تا عمق شکاف حاصل از درآمد و هزینه را دریافت. این طرح اجرای سوبیه های ضدکارگری را با یک مدل سازماندهی فاشسیتی اقتصاد ترکیب کرده و صرفاً یک لایه نازک از نانخوران را می تواند تطمیع کند. به علاوه رژیم اسلامی با موج تحریمها و کاهش درآمد نفت، در دور آتی، بعید به نظر میرسد که بتواند این طرح را تعقیب و پیگیری نماید. تأثیرات منفی این طرح صرفاً بر کارگران محدود نمیشود و دامن لایه های اجتماعی دیگر که در موقعیت اقتصادی و اجتماعی با ثبات تری نسبت به آنها ندارند را در بر خواهد گرفت. درست همین حلقه است که میتواند مبارزات کارگران را با مبارزات گروه بندیهای اجتماعی دیگر پیوند دهد که ضرورتاً در تنگنا و شرایط اقتصادی کارگران قرار ندارند. و بنابراین مبارزه برای آزادی و نان را به لحاظ سیاسی در ارتباط قرار دهد.

پرسش هفتم

۷ - کارگران و زحمتکشان بخش اعظم جمعیت ایران را تشکیل می دهند و در تظاهرات و راه پیمایی های گسترده سال ۸۸ بخش قابل توجهی از آنها شرکت داشتند، اما چرا آنها در گرماگرم این اعتراضات خواست های اخص خود را پیش نکشیدند، در حالی که مثلاً کارگران تونس و مصر با گرفتن نان در دست و فریاد گرسنگی بر لب به اعتراضات توده ای پیوستند، فرق شرایط ایران را با شرایط این کشورها در چه می بینید؟

پاسخ

پاسخ این پرسش را نخست: باید در شرایط تکوین بسیج سیاسی در این کشورها جستجو کرد. در ایران جنبش بر اثر تقلب انتخاباتی - یعنی یک خواست سیاسی - پا گرفت در حالی که در تونس و مصر جنبش اعتراضی از پیامدهای مخرب اجرای سیاست نئولیبرالی تکوین یافت. جنبش ۸۸ حتی در دور جدید خود که بعد از نسیم عربی به پا خاست باز هم غالب شعارهای آن را شعارهای سیاسی تشکیل میداد و به ندرت ما شاهد مطالبات اقتصادی- اجتماعی بوده ایم. در حالی که جنبش در تونس و مصر بر بستر مبارزه اقتصادی- اجتماعی به چالش علیه رژیم سیاسی فراروید. دوم: رهبری بخشهایی قابل توجهی از جنبش اعتراضی در ایران در دست اصلاح طلبان قرار داشت که نه میخواستند از بنیادهای نظم مستقر فراتر روند نه با این آرایش سیاسی در این توازن قوای سیاسی میتوانند چنین هدفی را متحقق سازند. سوم نکته ای دیگری که نباید در تحلیل از آن غفلت کرد وزن سنگین طبقه متوسط در جنبش جاری است. این بخش از مردم برای دستیابی به خواسته های خود به همان میزان مالیات نمی پردازند که مثلاً کسانی که چیزی برای از دست دادن ندارند. چهارم غلبه گفتمان اصلاحات و مخالفت با انقلاب نقش معینی در فضای سیاسی- فکری کشورمان بازی کرده است که نمیتوان و نباید آن را نادیده گرفت. پنجم رژیم سیاسی ایران به مراتب از رژیم سیاسی حاکم بر مصر و تونس نیرومندتر است به واسطه ی دستگاه های رنگارنگ سرکوب، بسیج بخش قابل توجهی از نانخوران حاکمیت، استفاده ابزاری از نهادهای مذهبی، درآمد هنگفت مالی از قبل نفت... در مجموع نشان میدهند که ما با یک نظام سیاسی قویتری نسبت به مبارک و بن عزیز روبه رو ایم. بررسی دولت، جامعه مدنی و اپوزیسیون بین ایران و تونس مصر که به شمه ای از آن اشاره شد این تمایزات را به خوبی نشان میدهند.

پرسش هشتم

۸ - در سال های اخیر شاهد پیروزی های بزرگی از طرف کارگران نبوده ایم ، چرا چنین است؟ آیا علاوه بر سرکوب و قهر پلیسی ، وضعیت کنونی جهان سرمایه داری هم در این میان نقش دارد؟

پاسخ

بخشی از پاسخ این پرسش در بالا آمده است و دوباره آن را تکرار نمی‌کنیم. اما این که وضعیت کنونی جهان سرمایه‌داری در آن نقش ایفا می‌کند تردیدی وجود ندارد. ما در دوره‌ای تنفس میکنیم که گند تعفن سرمایه جهان را فرا گرفته است. همین دو دهه پیش بود که نظام‌های استبدادی رژیمهای "کمونیستی" استالینی سقوط کردند. اسلام سیاسی پس از یک دور برآمد اکنون حتی در جایی که قدرت سیاسی را تسخیر کرده است دچار بحران عمیق سیاسی، نظری شده است. فقدان یک بدیل روشن بیش از هر زمان دیگری احساس میشود و نیاز سوزان به یک جنبش معطوف به سوسیالیسم بیش از هر زمان خود را نشان میدهد. بی تردید این توازن منفی در اوضاع سیاسی جهان، نمیتواند بر مبارزات کارگران تاثیر منفی برجای نگذارد. معهذاً موج مبارزاتی که مخصوصاً بعد از بحران اقتصادی از سال 2008 پا گرفت بارقه‌های امیدبخشی را نوید میدهد که مردمان جهان دیگر نمیتوانند به شیوه موجود زندگی کنند هر چند افقهای روشن هنوز در مقیاس بزرگ پدیدار نشده است.

پرسش نهم

۹ - بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه های کوچک کار می کنند ، برای سازماندهی اینها چکار باید کرد و از چه اشکال سازمانی باید بهره گرفت؟ سازماندهی اینها عمدتاً باید در محیط کارشان صورت بگیرد یا در محیط و محلات زندگی شان؟

پاسخ

سازماندهی طبقه کارگر، بدون شناخت ویژگیها و مختصات اقتشار و لایه‌های آن ناممکن است. بنابراین ضروری است که خصوصیات، وزن و کمیت، سنتها و فرهنگ هر یک از لایه‌های طبقه کارگر مورد توجه قرار گیرد. کارگران کارگاه‌های کوچک بخشی از کارگران هستند که برخلاف کارگران برنشسته مشمول قانون کار نیستند و از دایره شمول آن خارج اند. این بخش از کارگران هاله‌ی بسیار گسترده‌ای حول بخش استراتژیک مشمول قانون کار را تشکیل میدهند و حفاصل بیکاران، زیر کارگران، محرومان با بخش استراتژیک به شمار میروند. سازماندهی این کارگران بدون توجه به مطالبات ویژه‌ی آنها ناممکن است مهم‌ترین این مطالبات عقد قراردادهای جمعی، دریافت تمام دستمزد، امنیت شغلی، امکانات بهداشتی و اجرا و شمول قانون کار در مورد آنها است. نگاهی به موقعیت عینی این بخش از کارگران نشان میدهد. حرکت در چارچوب محل کار نمیتواند در تک تک واحدهای کار نقش موثری ایفا کند و فشار متمرکزی بر کارفرما بر جای گذارد. از این رو یک راه‌حل میتواند سازماندهی صنوف باشد. سازماندهی صنوف از طریق پاتوقها، قهوه‌خانه‌ها، میتواند برای دستیابی به این هدف مسیر مطلوبی به شمار روند. به علاوه محل زیست این کارگران جایگاه مساعدی برای تجمع آنها فراهم می‌آورد که امر سازمانیابی این بخش از کارگران نمیتواند آن را نادیده بگیرد.

پرسش دهم

۱۰ - در بازار کار سیاه و غیر رسمی در ایران ، زنان نقش بزرگی دارند و بخش اعظم زنان کارگر با مزد ناچیز و در شرایطی بسیار دشوار کار می کنند ، نقش جنبش زنان را در سازماندهی زنان کارگر چگونه می بینید؟

پاسخ

جنبش زنان، به حقوق زنان به مثابه‌ی زنان توجه دارد و تاکنون حرکت مشهودی که از مطالبات اخص زنان کارگر دفاع کند از آنها دیده نشده است. به سخن دیگر جنبش زنان مطالبات زنان کارگر را در خود جذب نکرده است. این واقعیت البته هم برای جنبش زنان و هم زنان کارگر پیامدهایی در بر دارد اگر زنان کارگر در شرایط نامساعدی به سر برند جنبش زنان یکی از نیروهای ضربه‌ی خود را در فشار بر مناسبات مردسالارانه از دست میدهد. به علاوه هر چه شرایط نابرابر در مناسبات بین دو جنس در یک جامعه‌ای نهادی باشد زنان کارگر به مراتب در موقعیت نابرابرتر قرار خواهند گرفت. البته از فعالان جنبش زنان که برای برابری دو جنس مبارزه میکنند نمیتوان انتظار داشت که به سازماندهی زنان کارگر به طور اخص دست زنند. اما بی توجهی به خواستها و مطالبات این بخش از زنان، مبارزه موثر خود جنبش زنان را از تضعیف میکند. به علاوه سازمانیابی زنان کارگر باید توسط خود زنان کارگر تعقیب شود

و کسی نمیتواند به جای آنها به امر سازمانیابی آنها بپردازد. معهذاً دفاع از مطالبات زنان کار و حقوق پایه‌ای شهروندی آنها نباید مورد بی توجهی بخش‌های تحت ستم دیگر جامعه قرار بگیرد.

پرسش یازدهم

۱۱ - بخش بزرگی از کارگران ایران در شاخه های مختلف بخش خدمات کار می کنند؟ وزن و اهمیت کارگران این بخش را در مجموعه مبارزات طبقه کارگر ایران چگونه ارزیابی می کنید؟

پاسخ

این پرسش را می‌توان هم از نقطه نظر آماری پاسخ گفت و هم از حیث سیاسی به آن نزدیک شد. و فکر میکنیم مراد آرش دومی باشد. در پاسخ به این پرسش میتوان به تجربه‌ی انقلاب ایران یا به حرکت بزرگ کارگران شرکت واحد مراجعه کرد، تا اهمیت و نقش کسانی را دریافت که در بخش خدمات کار می‌کنند. امروز با توجه به پیچیدگی اقتصاد سرمایه‌داری این صرفاً بخش صنعت نیست که دارای اهمیت است بلکه علاوه بر آن اعتصاب بخش خدمات نیز میتواند کارکرد عادی اقتصادی در هر جامعه سرمایه‌داری را به ذات کلمه مختل سازد. باید توجه داشته باشیم که آن چه در این بحث اهمیت دارد اهمیت مبارزه بخش خدمات در پیوند با مبارزات کارگری بخشهای دیگر است وگرنه مبارزه منفرد بخش خدمات بدون پیوند آن با مبارزات سایر بخشهای اقتصادی به جای این که نقش موثری در فلج کردن دشمن ایفا نماید میتواند به ضد خود تبدیل شود.

پرس دوادم

۱۲ - به نظر شما ، آیا کارگران فقط کسانی هستند که کار یدی انجام می دهند یا مزد یا حقوق بگیران کارهای فکری را هم می توان جزو طبقه کارگر به حساب آورد؟ مثلاً معلمان را هم (که گروه شغلی بسیار وسیعی هستند) می توان جزیی از طبقه کارگر به حساب آورد؟

پاسخ

از نظر ما کارگران جزء حقوق‌بگیران به شمار میروند، اما هر مزد و حقوق‌بگیری کارگر محسوب نمیشود. صرف فروش نیروی کار هنوز برای تعیین بخشیدن به جایگاه طبقه کارگر کافی نیست بلکه علاوه بر آن باید به این نکته توجه کرد که در کدام مناسبات اجتماعی این عمل صورت میگیرد. به علاوه عامل دیگری که باید مدنظر قرار گیرد این است که هر فرد در فرآیند کار چه جایگاهی اشغال میکند. از این رو یلخی نمیتوان همه مدیران و کسانی که در فرآیند کار نقش فرماندهی دارند و سلطه‌ی سرمایه بر کار را تامین میکنند و درآمدی به دست میآورند بیش از ارزشی که تولید میکنند را کارگر محسوب کرد. به صرف این که مزد و حقوق‌بگیر اند. نکته دیگر این که کارگر را از شاخه اقتصادی نباید توضیح داد بلکه باید آنها را صرفاً و انحصاراً از رابطه سرمایه‌دارانه تبیین کرد. از این رو کارگر در بخش کشاورزی یا خدمات فرقی با کارگر در بخش صنعت ندارد. وجود همین پیش‌فرض است که مارکس را و میدارد که معلم را در یک رابطه‌ی معینی کارگر قلمداد کند. او میگوید: "تولید سرمایه‌داری صرفاً تولید کالا نیست بلکه ذات آن تولید ارزش اضافی است. کارگر برای خود تولید نمیکند بلکه برای سرمایه تولید میکند. بنابراین دیگر کافی نیست فقط تولید کند. او باید ارزش اضافی تولید کند. فقط کارگری مولد است که برای سرمایه‌دار ارزش اضافی تولید کند. یا در خودارزش افزایی سرمایه نقش دارد. اگر بتوان نمونه‌ای از خارج از قلمرو تولید مادی آورد، می‌توان گفت هنگامی آموزگار مولد است که کارش علاوه بر تربیت ذهن دانش‌آموزان برای ثروتمند کردن صاحب مدرسه مورد استفاده قرار گیرد. این که صاحب مدرسه به جای به کار انداختن سرمایه‌اش در یک کارخانه‌ی کالباس‌سازی آن را در یک کارخانه‌ی آموزشی به کار می‌اندازد، در این رابطه هیچ تغییری نمیدهد. بنابراین، مفهوم کارگر مولد به هیچ وجه تنها رابطه‌ی فعالیت و اثر مفید آن، بین کارگر و محصول کار، را در بر نمی‌گیرد بلکه هم زمان نشانه‌ی یک رابطه‌ی تولیدی اجتماعی ویژه با خاستگاهی تاریخی است که بر کارگر مهر وسیله‌ی مستقیم ارزش افزایی سرمایه زده است". کاپیتال جلد اول کارل مارکس، برگردان حسن مرتضوی.

چنان که ملاحظه میکنیم در این مثال آن چه که از اهمیت برخوردار است مناسبات اجتماعی معینی است که در آن مصرف کار فرد باید به ارزش افزایی منتهی شود. از این رو کسانی که از این شاخص برخوردار باشند نظیر معلمان و پرستاران... را میتوان کارگر قلمداد کرد.